

هفتمین کرسی ترویجی گروه اصول فقه مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

موضوع: نقد استقلال عقل در استنباطات مقاصد الشریعه

ارائه دهنده: آیت الله اسلامیان (استاد درس خارج حوزه علمیه)

ناقد: آیت الله علیدوست (استاد درس خارج حوزه علمیه)

دبیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین مهدی رهنما

معاون آموزشی مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام و استاد سطوح عالی

زمان: چهارشنبه 17 بهمن ماه 1403

مکان: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللهم صلى على محمد وآل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

خدای بزرگ را شاکرم؛ من کم جلسه شرکت نکردم ولی شاید یکی از مطبوع ترین جلسات این نشست است.

به مناسبت ایام، دهه فجر را تبریک گفته و گرامی می‌دارم. بر خود لازم می‌دانم از امام بزرگوار و شهیدان یاد کنم، کسانی که این سفره را برای ما پهن کردند، همچنین باید به یاد آیت الله العظمی فاضل لنکرانی قدس سره در این مرکز محترم بپردازیم و روح ایشان را شاد کنیم. ان شاء الله که روحشان شاد و پربرکت باشد.

موضوع قبل که پیشنهاد شده بود بیان گر این بود که شما مقاصد را از چه طریقی کشف می کنید؟ اگر عدالت مقصد شارع است از کجا می گوئید عدالت... و این که می گوئید عقل استقلال درک می کند این کار چگونه امکان پذیر است؟ اما این بحث جدید همین بحثی است که الان مطرح شده و قبلاً به بنده اطلاع داده نشده بود. اشکال ندارد بنده دارم در واقع پا به جلسه ای می گذارم که در جلسه به من موضوع جدید گفته می شود البته بنده جلسات و سمینارهای و کلاسهای متعدد داشته ام و به هر حال به موضوع جدید می پردازم اشکال ندارد و من احترام می گذارم و پیرامون این موضوع بحث می کنم؛ روال کار این است که موضوع از قبل معلوم باشد و طرف ادعایی دارد و بنا براساس آن ادعا باید در مقام دفاع برآید. بنده بحث مصلحت در فقه را در محضر آیات فاضل لنکرانی، قاضی، محقق داماد، نجفی بستان، اراکی، عباس زهیری، علی اکبر رشاد، هاشمی نیازی، علی اکبریان، احمد قدسی، دکتر حکمت نیا، دکتر حاجی ده آبادی، این بحث مطرح شده در چهار جلسه سه چهار ساعته در قم و تهران. اول فقه و مصلحت را که نگاه کنید اسامی برخی آن جا آمده است.

بنده در خصوص موضوع پیشنهادی در فقه و مصلحت در صفحات 392 تا 394 کار کرده ام.

استاد اسلامیان اشاره کردند که اگر این مبنا پذیرفته شود، ممکن است انحرافات زیادی به وجود آید. عبارتی که در این زمینه به کار بردند، توالی فاسد فراوان بود.

بحث ما در واقع به قاعده ملازمه مربوط می شود؛ به این معنا که «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»؛ هر آنچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز آن را تأیید می کند. در اینجا پرسشی مطرح می شود: آیا این قاعده تنها ادعای من است یا بزرگان نیز به آن اشاره کرده اند؟ آیا اسناد اربعه که یکی از آن ها عقل است، مورد قبول علما نیز هست یا خیر؟

اگر ما تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را بپذیریم و خود را از مکتب اشاعره جدا بدانیم، باید قاعده ملازمه را نیز بپذیریم. زیرا پذیرش این قاعده به این معناست که هرگاه عقل قاطع به حکمی برسد، شرع نیز همان حکم را تأیید خواهد کرد. اما اگر کسی بگوید که تبعیت از مصالح و مفاسد را قبول ندارد و به مانند اشاعره می اندیشد، در واقع در برابر این قاعده موضع گرفته است. برخی بر این باورند که اعتقاد به اینکه خداوند بر اساس مصالح و مفاسد احکام را تعیین می کند، نوعی شرک به خدا محسوب می شود. این تفکر، تفکر اشاعره است. اما اگر ما مبنای عدلیه را بپذیریم، نمی توانیم قاعده ملازمه را رد کنیم.

آیا اگر عقل قاطع به حکمی برسد، شرع نیز همان حکم را تأیید می کند، یا خیر و عقل عاجز از درک چنین چیزی است؟ نمی توان قاعده ملازمه را زیر سؤال برد و بعد استدلال ها را نقد کرد. اگر عقل عاجز باشد، بر اساس قاعده ملازمه صحبت کنیم، نباید به عقب برگردیم و قاعده ملازمه را به هم بزنیم و سپس شروع به استدلال ها و نقد ادله کنیم. فرض کنید ادله ای که آورده ایم قابل مناقشه است، اما هدف من تسلیم نیست، بلکه می خواهم بحث به جلو پیش برود. در ویراست های بعدی، باید از آوردن ادله خودداری کنیم، چون اگر قاعده ملازمه را پذیرفته ایم، اصل تفکر پذیرفته شده است. یعنی اگر حکمی از طریق نقل مکشوف نبود، عقل می تواند آن را درک کند.

عزیزان، تمام مواردی که علمای ما مطرح کرده اند، مانند حرمت کذب، حرمت شرعی رشوه و حرمت شرعی غیبت، بر اساس ادله چهارگانه است. این یعنی علمای ما با استناد به این ادله چهارگانه، این احکام را اثبات کرده اند. اساساً اگر قرآن و روایت و اجماع را کنار بگذاریم، عقل به طور مستقل دلالت می کند. آقایان نیز در برخی موارد عقل را مطرح کرده و استدلال می کنند، همان طور که حضرت آقای اسلامیان اشاره کردند، که مواردی هستند که به استناد عقل حکم صادر می شود. این مبانی در کتاب «تکمله المنهاج» آقای خوئی نیز آمده است. ایشان در صفحه ۴ برای بحث قضا می فرمایند که: «ان القضاء واجب کفائی لتوقف حفظ النظام علیه ولا شک فی ان نفوذ حکم احد علی غیره انما هو علی خلاف الاصل و القدر المتیقن من ذلك هو نفوذ حکم المجتهد، فیکفی فی عدم نفوذ حکم غیره الاصل بعد عدم وجود دلیل لفظی یدل علی نصب القاضی ابتداءً لیتمسک باطلاقه.» این یعنی ایشان می فرمایند عقل، حفظ نظام را درک می کند.

همچنین علامه حلی نیز اشاره کرده اند که: «ان کل عاقل یحکم بحسن صدق النافع و قبح کذب الذات... حسن رد الرذیعه قبح الظلم و تعدی و ایضا الحيوان بغیر فائده.» اگر کسی این موارد را انکار کند، در واقع عقل او نقض شده است.

حضرت آقای سیستمی در قاعده «لاضرر و لا ضرار» در موسوعه حضرت آقای خوئی به وجوب کفایی تمسک می کنند که برای حفظ نظام لازم است. من سوال می کنم که اگر یک فقیه به آیه قرآن استدلال نکرد، بلکه به حفظ نظام استدلال کرد و گفت این حفظ نظام روشن است، آیا این استدلال به عقل است یا نه؟

یک بار دیگر می‌گوییم، یک طلبه‌ای به نام علیدوست در حوزه پیدا شده و می‌گوید که احکام غیر مکشوف شرعی توسط عقل فهمیده می‌شود. آیا بزرگان از این به عنوان قاعده استفاده می‌کنند؟

شما می‌توانید سرچ کنید و ببینید که در کجا علمای دین برای اثبات حکم شرعی به عقل تمسک کرده‌اند. حالا عقل ممکن است در کنار سایر ادله به عنوان یکی از ادله چهارگانه یا به عنوان تنها دلیل باشد. جالب است بدانید که سه نفر از بزرگان ما در دوران متأخر به استدلال عقل مناقشه دارند. یکی شیخ انصاری است که می‌گوید ما مطمئن نیستیم، یکی آقای خویی و دیگری محقق اصفهانی. من در کتاب «فقه و عقل» از هر سه بزرگوار نمونه آورده‌ام که در جاهایی تنها به حکم عقل تمسک می‌کنند.

آقای خویی از کسانی است که می‌گوید قاعده ملازمه را قبول داریم، اما کبرایی است که صغری ندارد. البته همانطور که می‌دانید، کسی که کبری را قبول کند، صغری دیگر استنباطی و اجتهادی است. در بحث تقدیم اهم بر مهم، می‌گوید: «فنی مثل ذالک...». مواردی را می‌شمارد که در آن‌ها اهم داریم؛ مثلاً حفظ جان و حفظ مال. در کتاب «محاضرات فی اصول الفقه»، جلد ۳، صفحه ۲۷۰ آمده است که هیچ اشکالی در حکم عقل برای ترجیح اول بر دوم وجود ندارد.

در کتاب «فقه و مصلحت» من گفته‌ام که ما در تراجم نیز نیاز به استنباط داریم. یعنی وقتی فقیه می‌گوید که اگر طلبکار آمده، نماز خود را بشکن و بدهی او را پرداخت کن، آیا این استنباط نیست؟ در اینجا فقیه دارد استنباط می‌کند. گاهی در موارد تقدیم اهم بر مهم، نصوصی داریم؛ مثلاً در روایات آمده است که وقتی طلبکار آمده، نماز را بشکن. اما ایشان می‌گویند که بهترین سنجه و اولین سنجه، عقل است. در اینجا ما اشکال گرفتیم. حضرت آقای خویی، اگر بنا باشد که قاعده ملازمه کبرایی باشد که صغری نداشته باشد، پس چرا در کلام خود حضرت عالی، صغری پیدا کردیم؟ در جلد دوازده موسوعه امام خویی صفحه ۱۲۲، و در جلد یک موسوعه امام خویی صفحه ۱۰۱ و ۲۰۱، و در مبانی تکمله المنهاج صفحات چهار و شش، استدلال به عقل ایشان را می‌بینید.

خب، من چرا دارم یارگیری می‌کنم؟ برای اینکه این گفته نشود که در حوزه تنها یک نفر قاعده ملازمه را استفاده کرده است. این تالی فاسد فراوان دارد. حضرت آقای اسلامیان، چرا وقتی بزرگان دیگر این نکته را مطرح کردند، تالی فاسد آن بیان نشد، اما وقتی من گفته‌ام این مسأله مطرح شد؟

کل حرف من این است که آیا شما قاعده ملازمه را قبول دارید یا نه؟ شما اشکالات این سند را مطرح می‌کنید و می‌فرمایید که آیه‌ای بیاورید که بگوید «تمسکوا بالعقل فی فروع الفریعیه». اما تمام آن‌هایی که ایشان آورده‌اند، من نمی‌گویم من قاعده ملازمه را آورده‌ام، و گفته‌ام که از این اسناد می‌توانیم در یک مجموعه استدلال کنیم. دوستانی که شاگرد من هستند، می‌دانند که ما روش تجمیع ظنون را داریم. مجموعه‌ای از اسناد که از آن حجیت استنباط بر مبنای عقل برداشت می‌شود.

آقای نائینی و دیگران گفته‌اند که قاعده ملازمه تصویری است که با تصدیقش همراه است. حال از شما می‌پرسم: کدام صفحه از مکاسب، رسائل یا کفایة الاصول وجود دارد که در آن مورد اشکال واقع نشده باشد؟ حتی فرض کنید تمام این استدلال‌ها مخدوش و مناقشه‌برانگیز است. آیا اصل اندیشه را باید انکار کنیم؟ یا باید شما تبعیت از مقاصد الهی در جعل احکام را بزنید یا با تمام این آقایان درگیر شوید... آیا باید با تمام آقایانی که به عقل استدلال می‌کنند به عنوان یکی از ادله یا تنها دلیل، درگیر شویم؟ آیا باید همه کسانی که در استنباط‌های اول و دوم به عقل استناد می‌کنند را رد کنیم؟

بعضی از بزرگان، از جمله دوستان عزیز ما، می‌گویند قاعده ملازمه از مزخرفات است. مرحوم نائینی می‌گوید که تصور آن با تصدیقش همراه است. آقای خوبی نیز معتقد است که کبرا درست است ولی صغری ندارد که ما بعدها این سخن را نقض کردیم و مصادیقی از کلام ایشان آوردیم که صغری نیز داشت. که آقای ضیا و آقای آخوند نیز بر این باورند.

بنابراین، باید مشخص کنیم آیا چیزی به نام قاعده ملازمه داریم یا نه. پس از آن می‌توانیم به طور دقیق‌تر به بحث درباره ادله‌اش بپردازیم. بحث باید فنی باشد. شما این ادله را مطرح می‌کنید که مانند «(یاک اثیب یاک اعاقب)» است که یک برداشت از این دلیل است که اطلاق آن را در بر می‌گیرد.

چرا این را نمی‌خوانید؟ «لله علی الناس حجتین» آیا حجت‌ها تنها در اعتقادات محدود می‌شود؟ برخی روایات نیز بر این موضوع تأکید دارند، بسیار در این زمینه مانور داده‌اند. این دلالت عمیق دارد. گفته‌اند «(إن له محبةً وإن له كراهةً فلم یجد عقله یدل علی ذلک)». باید توجه داشته باشید که این جریان عقل‌گرایی استنباطی در زمان ائمه وجود داشته و ائمه ما وقتی عقل رجال و عقل مردم را محکوم می‌کنند، شما که اهل فن هستید، باید در یک نظام مطالعه کنید و دلایل را بررسی کنید. من این کار را کرده‌ام و دلایل حجیت عقل را مورد بررسی قرار داده‌ام. شما در یک نظام این ادله را بیاورید و صحبت کنید من هم از این زاویه صحبت می‌کنم.

بنابراین، این مسئله از قاعده ملازمه تغذیه می‌کند و شما باید موضع خود را مشخص کنید. آقای اسلامیان، آیا موضع شما این است که احکام تابع مصالح و مفاسد نیستند؟ آیا شما بر این باورید که ما نمی‌توانیم عدالت یا ظلم را تعریف کنیم مگر با بیان شارع؟ یا اینکه مبنای شما این است که اگر عقل درک کند، عقل قطعی، نه عقل هر فرد بی‌اساس و پوپولیستی، در این صورت مقدم می‌شود بر نص؟

نمی‌خواهم حساسیت ایجاد کنم، اما اصول کلی این است که عقل در صورت تعارض مقدم بر نقل است. «النص و القانون الکلی یقال لنا اصل و هو ان العقل مقدم علی النقل عند التعارض». این جمله متعلق به یک پوپولیست یا ژورنالیست نیست. این جمله متعلق به علامه حلی است در «مختلف الشیعه»، صفحات ۲۸ و ۲۹. علامه حلی و شیخ مفید و دیگران نمی‌گفتند که عقل نمی‌تواند درک کند، بلکه برای آن حساب و ترتیب قائل بودند.

آقای اسلامیان، بعد از انقلاب باید هنر ما این باشد که عقل را مطرح کنیم و آن را کنار نگذاریم. باید عقل را به‌طور منضبط و در چارچوب مناسب ارائه دهیم. در بخش پایانی تمامی کتاب‌های من، آسیب‌شناسی وجود دارد. کتاب «فقه و عقل» فصل چهارم آسیب‌شناسی است. کتاب «فقه و عرف» نیز همین‌طور و همچنین فقه و مصلحت. این به دلیل این است که من می‌گویم مطرح کردن عقل ضرورت است، اما این ضرورت خطرناک است.

شاید جمله‌ای که زیاد شنیده‌اید این باشد: «مطرح کردن مصلحت ضرورت است»، زیرا مصلحت را نمی‌توان نادیده گرفت و گرنه نمی‌توانیم حکومت اسلامی را توجیه کنیم اما ضرورت خطرناک است. مقاصد نیازمند توجه و دقت هستند.